

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید ملک- اتریش
۲۵ جولای ۲۰۲۱



سید ملک

چرا سوسیالیزم؟

در اینجا به صورت ریشه‌ی درمورد نظام سوسیالیزم نه رژیم‌های آن که بعداً بخشی از استعمار جهانی را تشکیل می‌داد می‌پردازم.

جای هیچ شکی نیست که متفکران بشریت از ابتداء به خاطر تحقق بهشت به قول ادیان، از دست رفته، کوشیده و در نتیجه آن سه مکتب معرفتی در اندیشه بشری به وجود آمد.

(۱) - مکتب معرفتی ادیان. ادیان متوجه شدند که تحقق عدالت مطلق در جهان ماده نا ممکن است چه ماده شربوده و وعده آن را به جهانی دیگری - اگر باشد - داده اند .

درمورد نظم در جهان ماده. در صورت علاقه مراجعه شود به نوشته ام زیر عنوانی شیطان کیست و چیست یعنی شیطان سمبولیک ادیان همین جهان ماده است اما درمورد زنده بودن ماده، شربودن ماده یعنی جهان نابرابری ها و بی عدالتی ها کفایت می کند که دوی بر سه حصه موجودات مجبورند به بقای خود یک دیگر را بخورند مثلاً یک نهنگ برای این که نهنگ شود باید روزانه پنج الی ده هزار ماهی را بخورد .

برو قوی شو اگر راحت جهان طلبی که در نظام طبیعت ضعیف پایمال است

یا، هر که چی چی زنی اش بیشتر است، بیشتر است. یعنی همینطور است چه باید کرد!

(۲) مکتب معرفتی عرفان. این مکتب متوجه شد که نه تنها تحقق عدالت مطلق امکان ندارد بلکه دوری عرفاء از لذایذ مادی یگانه راه رسیدن به اقناع و آرامش روحی می باشد و آنهم به دو بخش تقسیم می شود:

الف- بخش زهد و تقوا و ب- بخش عرفان و یا سهر و جادو

در صورت لزوم مراجعه شود به نوشته طولانی ام در این موضوع.

۳) - مکتب معرفتی فلسفه این دیدگاه جهان محسوس را مورد بررسی قرار داده و به صورت عمده به دو بخش تقسیم می شود:

بخش اول دیدگاه هائی که به صورت کل چرا آمده ایم و کجا می رویم؟ منشأ آفرینش چیست؟ آفریننده ای هست یا نیست؟ و ... بحث می نماید.

بخش دوم این دیدگاه زیاده تر به خاطر تحقق عدالت، برابری و سایر صفات معنوی در جهان مادی سخن رانده و تعدادی تفاوت های جهان مادی را امر طبیعی دانسته اند که در آخرین تحلیل رژیم های طبقاتی و تأیید طبیعی آن محصولش است. بخش دوم، تفاوت های طبقاتی را ناعادلانه دانسته و عامل همه بدبختی بشریت را انحصار سه چیز یعنی، زن، زمین و زر دانسته و اشتراکی بودن هر سه عامل را باعث خوش بختی بشریت دانسته اند. که از آن جمله اولین بنیان گذار مکتب اشتراکی یعنی کمونیزم افلاطون بود و بعداً فیلسوف برهنه یونان یعنی دیوژن و تعدادی از فلاسفه دیگری بر آن صحه مانده و حتی افلاطون انحصار اولاد را محصول ملکیت شخصی دانسته و معتقد بود که محصول ازدواج اشتراکی باید به نام اولاد شهر یاد شوند.

که البته من زیر عنوان نقدی بر مکتب افلاطون، مدینه فاضله افلاطون را در دو دوران فاکولته طی بیست صفحه توضیح داده بودم.

البته افلاطون هم در مورد اشتراکی بودن زن، زر و زمین دلیل داشت. مثلاً ابتداء انسان تحول طلب است و پای بندی یک جوهره به صورت دائم و زندگی باهمی تا آخر عمر خسته کننده است. ثانیاً از آنجائیکه هر کس طرفدار انتخاب برتر است روشن است که به مرور زمان انتخاب جنس عالی نسل بشریت روبه زیبایی و بهتری می رود.

در پهلوی این بینش فلسفی یگانه دیدگاه دینی که بر اشتراکی بودن این سه یعنی زن، زمین و زر صحه گذاشت دین مزدکی بود که چون مزدک از توابع مرو است صراحتاً باید گفت که این پیامبر خراسانی و یا افغان بوده و دین آن به سرعت سرسام آوری بخش شد که توسط خاین مشهور یعنی انوشه روان که معنای شادروان را می دهد معدوم گردید و بار دوم اندیشه اشتراکی زیر نام اسلام توسط قرمطی ها ظهور و به سرعت به خصوص در هند رشد یافته که توسط خیانت سلطان محمود چنان کوبیده شد که وی می گفت "انگشت به مقعد پشت قرمطی می گردد"

البته قابل یاد آوری است که در بین ادیان ابراهیمی، دین اسلام از نگاه صرفاً اقتصادی به اقتصاد سوسیالیستی نزدیک تر است. چنانچه روزی حضرات علی و فاطمه پیامبر اسلام را به شیربرنج دعوت کردند و پیامبر بعد از صرف غذا سؤال کردند که مصرف این شیربرنج را از کجا نموده اید ایشان گفتند از همین سهمیه بیت المال پس انداز نموده و این غذا را تهیه نمودیم. پیامبر دستور داند تا پول این غذا از سهمیه ایشان برداشته شود و یا خسرو روزبه کمونیست معروف ایرانی در دفاعیه اش می گوید: که من نمی گویم در ایران سوسیالیزم را پیاده نمائید من می گویم حد اقل اسلام را پیاده نمائید تا جلو فحشاء و بیداد بی عدالتی ها گرفته شود و یا مولانا بهاشانی رهبر حزب عوامی لیک پاکستان شرقی سابق بعد از مسافرت از کشورهای سابق سوسیالیستی می گوید: کمونست ها بهترین نظام را دارا هستند افسوس به خدا معتقد نیستند. به هر صورت چون نیرو های تولیدی و مولدین پراکنده بوده تفاوت طبقاتی باصحه ماندن دینی ادامه داشت و این دیدگاه نتوانست فراگیر شود.

بعد از ترجمه آثار فلاسفه یونان در اروپا و شروع مباحث و جدل فلسفی به خصوص در قرن هفده، هژده و نوزده مکاتب متعدد فلسفی سربالا نمود که از آن جمله سوسیالیزم، کپینالیزم و سوسیال دموکراسی من حیث مکاتب قابل قبول جای افتادند.

نظام وحشت و استثمار فاسد سرمایه داری که منشأ آن استثمار فرد از فرد است جبراً به حکم تاریخ و از ترس قیام های مردمی و رقابت با سوسیالیزم تغییراتی به خود داده و توانست با غارت منابع طبیعی، جوامع سرمایه داری را به رفاه همه بعدی سوق دهد.

اما آنچه در خاصیت این نظام استثمار نهفته است و خود هر نوع رقابت حتی نا مشروع به شمول فحشاء جهت پولدار شدن بوده و اثرات خود را در همه ابعاد برجای می ماند و نتیجتاً فحشاء، قمارخانه ها، لواطت، انواع دزدی حتی مسلحانه و انواع فساد همه بعدی بخشی از ماهیت و ذات این جوامع است که نمی شود از پیکرش زدود. در حالیکه در جوامع انسانی سوسیالیزم، فساد، فحشاء، قمارخانه ها، تفاوت طبقاتی، کبر و غرور و اعمال ضد طبیعت بشری وجود نداشت.

در اینجا مصاحبه ای از فیدل کاسترو رهبر فقید کیوبا به یادم آمد که خبرنگار در مورد فرار دخترش به امریکا پرسید و فیدل کاسترو جواب داد که امریکا مرکز فحشاء بوده و دخترش علاقه مند فحشاء بود و به آنجا فرار کرد.

اما آنچه با همه تأیید نظام های انسانی سوسیالیزم است مجزا از تأیید رژیم های سوسیالستی است چه بنابر تعریف استعمار نوین هر دولتی که به صدور سرمایه و اخذ سود می پر دارد استعماری بوده و در قرن بیست اگر جهان سرمایه از صدور سرمایه هشت درصد سود می گرفتند، شوروی سابق از صدور سرمایه شش درصد سود گرفته و بعداً با تجاوز بر هنگری، چک و سلواکیای سابق و افغانستان، شوروی و کشورهای سوسیالستی خود حیثیت کشورهای استعماری را گرفته بودند. تثبیت شوروی در همه مناطق جهان این حرف کیسنجر وزیر خارجه وقت امریکا را به یادم آورد که روی به برژنیف نموده و گفت مشکل اینجاست که شما می گوئید آنچه من دارم از من است و آنچه امریکا دارد قابل تقسیم است. یعنی نتیجه تأیید نظام انسانی سوسیالیزم است نه رژیم های زیر نام سوسیالیزم. مثال دیگری که در زمینه می توان نوشت در اثنای جنگ جهانی دوم، قوای غربی ب اساس تفاهم با همی می بایست به اشغال ایران خاتمه دهند. اما ستالین به جای خروج قوایش نشرات بهشت موعود را توسط طیارات در ایران پخش می نمود. که رئیس جمهور امریکا تهدید به استفاده از سلاح اتمی نموده و چون شوروی سلاح اتمی نداشت از ترس ایران را ترک نمود.

و یا بعداً کشور فقیر و بیچاره افغانستان را که بعد از چهل سال عطالت ظاهر شاه تنبل و عاطل، نو جان می گرفت به خاک و خون کشاندند و مزدوران که سواد مارکسیستی نداشتند بدون اعتراض جنایت تاریخی را بر کشور خود تحمیل و بر رکاب آن شمشیر زدند چه اگر حد اقل سواد مارکسیستی می داشتند باید اعتراض می کردند و می گفتند. پولینوم زده پنجاه و شش به اصطلاح احزاب برادر بر تأیید همه نیروهای چپ جهانی صحنه گذاشته و رژیم بر سر اقتدار داوودخان دکترین اقتصادی اش سوسیالستی اعلان و ضرورت به سرنگونی آن نیست. اما چون بیسواد و مزدور بودند. به تحقق فرمان کرملین اقدام، با معذرت خود را به برابر و جنبش چپ را به شرمندگی دادند. یعنی ...

دشمن دانا بلندت می کند بر زمینت می زند نادان دوست